

بررسی فقهی حقوقی مجهول بودن بخشی از مهریه

جواد سالمی (ایران)^۱

چکیده

بر اساس ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران اگر مهریه مجهول باشد مهرالمثل در نظر گرفته می شود؟ حال چنانچه بخشی از مهریه مجهول باشد مثلاً اگر که ده درصد مهریه مجهول است و غیرقابل تعیین و تحویل، آیا وظیفه قاضی در راستای ماده مذکور چگونه است؟ آیا نسبت سنجی می شود یا به شکل دیگر باید عمل کرد؟ در این سیاهه به دیدگاههای متفاوت فقیهان امامیه و ادله آنها پرداخته شده و همچنین به دیدگاه حقوقدانان در این زمینه اشاره شده است و در نهایت قول مشهور در فقه تقویت شده است و ادله آن نسبتاً مفصل بیان شده است.

کلمات کلیدی: مهریه، نکاح، مهریه مجهول، مهر مبهم، ازدواج.

مقدمه

مهر مالی است که به واسطه عقد نکاح، به ذمه او مستقر می شود و زوج ملزم و متعهد به پرداخت آن به زوجه می گردد. الزام مربوط به پرداخت مهر ناشی از حکم قرآن کریم است و ریشه قراردادی ندارد، به همین دلیل سکوت دو طرف در عقد، و حتی توافق بر این که زن مستحق مهر نباشد (ذیل ماده ۱۰۸۰ ق م). (کاتوزیان، ۱۳۸۷ ه ش، ۶۵۴) موجب از بین رفتن تعهد زوج به پرداخت مهریه نیست:

ماده ۱۰۸۷ ق.م: «اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود.»

از طرف دیگر لازم است اوصاف مهری که در عقد نکاح دایم ذکر شده تا حدودی که رافع جهالت آن شود بیان گردد. لیکن ذکر خصوصیات آن به گونه ای که در سایر معاملات، همچون بیع رعایت می شود لازم نیست؛ (سید ابو الحسن اصفهانی، ۱۴۲۲ ه ق، ۷۴۸؛ امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم، چاپ اول، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۷: «نعم لا يعتبر فيه التعيين الذي يعتبر في البيع و نحوه من المعاوضات، فيكفي مشاهدة الحاضر و إن جهل كيله أو وزنه أو عدّه أو ذرعه كصبرة من الطعام و قطعة من الذهب و طاقة مشاهدة من الثوب و صبرة حاضرة من الجوز و أمثال ذلك.»؛ سید محمدرضا گلپایگانی، هدایه العباد، دار القرآن الکریم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه ق، ج ۲، ص ۳۵۹؛ لطف الله صافی گلپایگانی، هدایه العباد، دارالقرآن الکریم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه ق، ج ۲، ص ۴۵۵) زیرا همان گونه که برخی فقیهان نیز تصریح کرده اند، این نکاح حقیقتاً معاوضه محسوب نمی شود. (علامه حلی، نهایه الاحکام فی معرفه الأحکام، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه ق، ج ۲، ص ۳۶۳؛ فخرالمحققین حلی، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۷ ه ق، ج ۳، ص ۲۱۰؛ مفلح بن حسن صیمری، غایه المرام فی شرح شرائع الإسلام، دار الهادی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه ق، ج ۳، ص ۳۱: «و من انه ليس بمعاوضة محضة لجواز أخلاء النكاح عن ذكر المهر، و لأن المقصود من النكاح النسل و كف الشهوة، و المهر تابع، بخلاف بيع المال فان المقصود منه العوض فقط، و الأصل الصحة.»؛ ناصر مکارم شیرازی، کتاب النکاح، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ ه ق، ج ۶، ص ۲۷).

از این رو برخی از فقهای معظم زمانی که زوجی بدون توصیف و مشخص کردن خانه ای آن را به عنوان مهر قرار می دهد معتقد به صحت مهریه هستند چراکه تعیین فی الجملة را کافی می دانند. (محمد باقر بن محمد مؤمن، سبزواری، ۱۴۲۳ ه ق ج ۲: ۲۱۶» و لا بد فی المهر من التعيين فی الجملة) البته برخی نیز در چنین مواقعی که مهر تعیین نشود و ابهامی در آن باقی بماند مهریه را باطل می دانند. (جعفر بن حسن، حلی، محقق، نجم الدین، ۱۴۰۸ ه ق ج ۲: ۲۶۹ «و لو أبهم فسد المهر»)

حال اگر مقداری از مهر معلوم و بخشی مجهول است آیا این جهل به بخش معلوم از مهر سرایت می کند و کل مهر مجهول می شود (سید علی حائری شاه باغ، ۱۳۸۷ ه ش، ج ۲: ۹۵۹) و مجهول بودن را باید در حکم عدم دانست و علی القاعده باید مهر المثل تعیین شود؟ (کاتوزیان، ۱۳۸۷ ه ش، ۶۶۰ ذیل ماده ۱۰۸۷ ق م) و یا اینکه در حالت هایی مقداری از ابهام و اجمال به تمامیت مهر ضرری نمی زند و همان که معلوم است باید پرداخت شود؟ ابهام در بخشی از مهر

در ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی آمده است: «مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد.»

همان گونه که پیش تر اشاره شد، هرچند مهر رکنی از ارکان عقد نکاح و یا به عنوان یکی از عوضین محسوب نمی گردد و اخلاص به آن نقصی را متوجه اصل عقد نمی کند، ولی از نظر حکم، تا حدودی تابع قواعد و احکام معاملات می باشد و چنانچه در عقد نکاح مهر ذکر شود، باید از جهالت و ابهام مطلق مبری باشد.

قانون مدنی اثر مجهول بودن مهر و یا مالیت نداشتن آن را در ماده ۱۱۰۰ ذکر کرده (ماده ۱۱۰۰: «در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهرالمثل خواهد بود و در صورت سوم

مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود، مگر این که صاحب مال اجازه نماید.» و مقرر داشته که جهالت به مهر و مالیت نداشتن آن موجب بطلان نکاح نخواهد شد بلکه مهر باطل و مانند صورتی است که مهر ذکر نشده باشد. و شهید ثانی در مسالك مجهول بودن مهر، را یکی از اسباب بطلان آن دانسته و در چنین صورتی باید به مهر المثل رجوع کرد: "من جملة المفسدات للمهر جهالته، فمتى عقد على مجهول كدابة و تعليم سورة غير معينة بطل المسمى، لأن الصداق و إن لم يكن عوضا فى أصله إلا أنه مع ذكره فى العقد تجرى عليه أحكام المعاوضات، و الجهالة من موانع صحتها. فيثبت مهر المثل مع الدخول، و المتعة مع الطلاق" (زین الدین بن علی عاملی، شهید ثانی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الإسلامية، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ هـ ق ج ۸ ص ۱۸۰) از جمله عوامل فساد مهر جهالت آن است، پس هرگاه بر مجهولی همانند حیوانی یا آموزش سوره ای غیر معین عقد بسته شود مهر مسمی باطل است، چراکه مهر هرچند در اصل وجودش عوض نیست اما در صورت ذکر آن در عقد احکام معاملات بر آن بار می شود، و جهالت از موانع صحت آنهاست. پس در صورت دخول مهر المثل، و در صورت طلاق مهر المتعه ثابت می شود.

بررسی کتب فقهی نشان از عدم وحدت نظر و وجود سه دیدگاه در این رابطه دارد. عده‌ای گفته‌اند احتیاط واجب آن است که تعیین مهر نباید به صورت کلی باشد و لازم است به صورت دقیق و قطعی تعیین گردد. برخی نیز معتقدند تعیین دقیق لازم نیست، بلکه تعیین مبهم و مجمل نیز کفایت می‌کند. در مقابل این دو دیدگاه، مشهور فقیهان قرار دارند که می‌گویند تعیین دقیق مثل تعیین در سایر معاوضات لازم نیست، لکن باید طوری باشد که مهر را از ابهام و اجمال خارج نماید. این سه دیدگاه را بررسی می‌کنیم:

دیدگاه اول: ضرورت تعیین دقیق مهر در نکاح

از فقهای معاصر آیت الله العظمی مکارم شیرازی این نظریه را اختیار و آورده است: «احوط این است که تعیین دقیق لازم است و حتی هدیه کلام الله مجید یا قیمت آینه و شمعدان را هم باید تعیین کنند و یا در سکه، نوع را تعیین کنند که جدید است یا قدیم، پس هر چه که در مهر قرار می‌دهند قیمتش را تعیین کنند، چون در عصر ما عقلا و عرف، مهر همراه با ابهام را صحیح نمی‌دانند و به همین جهت به احتیاط وجوبی قائل هستیم.» (ناصر مکارم شیرازی، کتاب النکاح، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ هـ ق، ج ۶، ص ۲۹).

برای این دیدگاه یعنی قول به تعیین دقیق به جز آیت الله العظمی مکارم شیرازی قائل دیگری پیدا نشد. گرچه تعیین دقیق موافق با احتیاط است، لکن دلیل متقن و معتبری بر تأیید آن وجود ندارد و به بیانی که در دیدگاه مشهور ذکر خواهد شد، ادله معتبر دلالته بر خلاف آن دارد. البته صاحب حدائق می‌نویسد: "قد صرح الأصحاب بأن المهر إذا ذكر فى العقد فلا بد من تعيينه ليخرج عن الجهالة إما بالإشارة كهذا الثوب و هذه الدابة، أو بالوصف الذى يحصل به التعيين." اصحاب تصریح به آن کردند که اگر مهر در عقد ذکر شود باید تعیین شود تا از جهالت خارج شود و این با اشاره مثل این لباس و این حیوان، یا با توصیفی که با آن تعیین حاصل شود محقق می‌گردد. که مشعر به آن است که برخی تعیین دقیق را شرط می‌دانند اما ایشان این قول را بدون دلیل دانسته‌اند بلکه دلیل بر خلاف آن را مدعی شده‌اند (همان، ج ۲۴، ص: ۴۴۸) "قد عرفت مما قدمنا ذكره أن ما ذكره من اشتراط التعيين على الوجه الذى ذكره مما لم يقم عليه دليل، بل ربما ظهر من الأدلة خلافه". و در بخش دیگری از حدائق این قول را به علامه در شرایع نسبت می‌دهد، و با مراجعه به شرایع این جمله علامه را که مشعر به ضرورت تعیین دقیق است را یافتیم که فرمود: "و لا بد من تعيين المهر بما يرفع الجهالة فلو أصدقها تعليم سورة وجب تعيينها و لو أبهم فسد المهر" (همان، ج ۲۴، ص: ۴۴۸) "قد عرفت مما قدمنا ذكره أن ما ذكره من اشتراط التعيين على الوجه الذى ذكره مما لم

یقم علیه دلیل، بل ربما ظهر من الأدلة خلافه") و باید مهر تا جایی که جهالت رفع شود تعیین کرد، پس اگر آموزش سوره ای را مهر قرار داد باید آن را معین کند و اگر مبهم قرار داد مهر باطل است.

۲. کفایت تعیین و لو مبهم

از عبارات برخی (محمد جواد، مغنیه، فقه الإمام الصادق علیه السلام، مؤسسه انصاریان، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۱ ه ق ج ۵، ص: ۲۶۸ " بل یصح أن یتزوجها علی بیت أو فرس دون أن یذكر الأوصاف التي تمیز الفرس عن سائر الأفراس، و البیت عن سائر البیوت ") فقیهان استفاده می شود که صرف تعیین چیزی که مالیت دارد، کافی در صحت است (محمد حسن، نجفی، صاحب الجواهر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ ه ق ج ۳۱، ص: ۲۱ " و حیثئذ فیصح جعل المهر «شیئاً» و نحوه، و یتعین علی الزوج أقل ما یتمول ")، هرچند به صورت مبهم و مجمل باشد. آیت الله العظمی سبحانی این نظریه را اختیار نموده است. ایشان ابتدا کلام محقق حلّی را نقل کرده که قائل به عدم کفایت ابهام و اجمال است و می گوید لازم است مهریه طوری تعیین شود که رافع ابهام باشد، پس اگر تعلیم یک سوره را مهریه قرار دهد لازم است آن را مشخص کند و بگوید تعلیم چه سوره ای را مهر قرار داده است. (محقق حلّی، شرائع الإسلام، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه ق، ج ۲، ص ۲۶۹)

ایشان سپس به نظریه محقق اشکال کرده و گفته است، ابهام و اجمال موجب خلل در صحت مهر نمی گردد، لذا در فرض مزبور صرف تعیین تعلیم یک سوره به عنوان مهر کافی است و نیازی به مشخص کردن نوع سوره نیست. بعد از آن برای اثبات مدعای خود به برخی روایات استناد کرده آورده است: «فالحقّ ما ذکرناه، من عدم اشتراط شیء سوی کونه متمولاً و مورداً للرضا فلا یجب تعیین السورة فضلاً عن تعیین القراءة؛ (جعفر سبحانی، نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ج ۲، ص ۱۹۷) پس حق آن چیزی است که ما ذکر کردیم. به این معنا آن چه که صحت مهر مشروط به آن است، تعیین چیزی است که مالیت داشته باشد و مورد رضایت زوجه قرار گیرد، لذا در مثالی که محقق ذکر کرد، تعیین نوع سوره لازم نیست، چه برسد به تعیین نوع قرائت آن.»

۳. تعیین غیر مبهم

در قبال قول اوّل و دوم، مشهور فقیهان قرار دارند که از طرفی تعیین دقیق را سخت گیری دانسته و به عنوان شرط صحت مهریه نپذیرفته اند و از طرف دیگر وجود ابهام و اجمال را مخل به صحت دانسته اند بر این اساس تعیین مهریه به صورت مبهم، موجب بطلان است و اشتغال ذمه زوج به مهر المثل را در فرض مقاربت، به دنبال خواهد داشت. قانون گذار نیز قول مشهور اختیار و مواد ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ قانون مدنی (ماده ۱۰۷۸: «هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد می توان مهر قرار داد.» و ماده ۱۰۷۹: «مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد.») را بر اساس آن تنظیم نموده است.

ابتدا برخی عبارات قائلین به قول مشهور را نقل کرده، سپس به بیان ادله ای که جهت اثبات این مدعا مورد استناد قرار گرفته، خواهیم پرداخت.

محقق حلّی در کتاب شرایع نوشته است: «و لا بد من تعیین المهر بما یرفع الجهالة؛ (محقق حلّی، شرائع الإسلام، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه ق، ج ۲، ص ۲۶۹) مهر باید طوری تعیین شود که جهالت از آن مرتفع گردد.» شهید ثانی در توضیح عبارت فوق آورده است: «از جمله مبطلات مهر جهالت آن است، پس اگر چیز مجهولی را مهر قرار دهد مثل یک حیوان

و یا سورۀ غیر معین، مهر المسمی باطل می‌شود؛ چون گرچه مهریه به عنوان عوض در عقد نکاح مطرح نیست، لکن وقتی در عقد ذکر شد احکام معاوضات بر آن مترتب می‌گردد از جمله احکام معاوضات آن است که جهالت در آنها از موانع صحت است.» (شهید ثانی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۱۸۰)

حضرت امام خمینی (ره) در این رابطه فرموده است: «لا بد من تعیین المهر بما یخرج عن الإبهام، فلو أمهرها أحد هذين أو خیاطه أحد الثوبین مثلاً بطل المهر دون العقد و كان لها مع الدخول مهر المثل، نعم لا یعتبر فیہ التعین الذی یعتبر فی البیع و نحوه من المعاوضات، فیکفی مشاهدۀ الحاضر و إن جهل کیله أو وزنه أو عدّه أو ذرعه کصبرۀ من الطعام و قطعۀ من الذهب و طاقۀ مشاهدۀ من الثوب و صبرۀ حاضره من الجوز و أمثال ذلک؛ (امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۹۷) لازم است مهر طوری تعیین گردد که خارج از ابهام باشد. مثلاً اگر یکی از دو چیز یا خیاطی یکی از دو لباس را به عنوان مهر قرار دهد، مهر باطل می‌شود نه عقد. چنانچه دخول نماید، مهر المثل بر او لازم می‌گردد. البته تعیینی که در بیع و مانند آن از سایر معاوضات معتبر است، در مهر معتبر نمی‌باشد. پس مشاهدۀ چیز حاضر کفایت می‌کند اگرچه کیل یا وزن یا شمردن یا ذرع آن را نداند مانند یک کپۀ از طعام و یک تکه طلا و یک توپ از لباس که مشاهده شده است و یک ظرف حاضر از گردو و امثال این‌ها.»

آیت الله العظمی فاضل لنکرانی در توضیح کلام حضرت امام (ره) آورده است: «در فرضی که مهر در متن عقد ازدواج ذکر شود باید طوری مشخص شود که از ابهام خارج گردد، پس اگر بگویند یکی از این دو چیز یا دوختن یکی از این دو پارچه را مهر قرار دادم، آسیبی به صحت عقد وارد نمی‌کند، ولی مهریه باطل می‌شود، در نتیجه اگر دخول کرده باشد باید مهر المثل بپردازد. البته لازم نیست، تعیین مثل عوض و معوض در بیع دقیق باشد به طوری باشد که از اساس ابهام و اجمال را از بین ببرد؛ چون ازدواج از مصادیق حقیقی معاوضه نیست تا مشمول نهی پیامبر اکرم (ص) از بیع غرری گردد؛ بنابراین، اگر آن‌چه به عنوان مهر تعیین شده، زوجه ببیند کافی است، هرچند از جهت کیل، وزن، عدد و یا ذراع مجهول باشد به دلیل این که نفس مشاهدۀ مهریه موجب عدم بروز اختلافات بعدی می‌شود، اگرچه از جهات مورد اشاره مجهول باشد.»

آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی، (محمد فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعۀ (نکاح)، مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲هـ، ص ۴۲۳: «لا بد من تعیین المهر علی فرض ذکره بما یخرج عن الإبهام، فلو أمهرها أحد هذين أو خیاطه أحد الثوبین مثلاً بطل المهر دون العقد...») سید عبدالاعلی سبزواری (سید عبدالاعلی سبزواری، مهذب الأحکام، مؤسسۀ المنار، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۳هـ، ج ۲۵، ص ۱۴۷)، سید علی سیستانی (سید علی سیستانی، منهاج الصالحین، دفتر حضرت آیت الله سیستانی، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷هـ، ج ۳، ص ۹۰) و صافی گلپایگانی (لطف الله صافی گلپایگانی، هدیۀ العباد، دار القرآن الکریم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶هـ، ج ۲، ص ۴۵۵) نیز در قالب عبارتی مثل عبارت حضرت امام (ره) گفته‌اند گرچه تعیین دقیق مهریه لازم نیست، ولی لازم است طوری تعیین گردد که از ابهام و اجمال خارج شود و موجب بروز اختلاف زوجین در آینده نگردد.

یکی از فقیهان در این باره نوشته است: «لازم است مهریه تعیین شود تا از جهالتی که موجب غرر و ضرر است و پیامبر از آنها نهی کرده خارج گردد. تعیین با بیان وصفی که مهر را معین می‌کند، محقق می‌شود. بیان تمام اوصاف به صورت دقیق لازم نیست. همچنین با اشاره. مثلاً بگویند این لباس یا این حیوان را مهریه قرار دادم. اگر زوجه مالی را که به عنوان مهریه تعیین شده مشاهده کند، دیگر نیاز به وزن، کیل و یا شمارش ندارد. مثلاً یک قطعه طلا که وزن آن معلوم نیست یا مقداری طعام که کیل آن مشخص نیست به عنوان مهر تعیین شود و زوجه آن را ببیند همین مقدار کافی است و تعیین سایر مشخصه‌ها در نکاح معفو است.» (سید علی حائری، ریاض المسائل، مؤسسۀ آل البیت (علیهم السلام)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸هـ، ج ۱۲، ص ۹: «و لا بد من

تعیینۀ إذا دُكر من متن العقد؛ ليخرج عن الجهالة الموجبة للغرر و الضرر المنهى عنهما في الشريعة. و يتحقق بالوصف المعين له و لو في الجملة و لا يعتبر فيه استقصاء الأوصاف المعتبرة في السلم. أو بالإشارة كـ هذا الثوب و هذه الدابة، مثلاً...»

بنابراین، طبق این نظریه تعیین فی الجملة کافی است و نیاز به تعیین دقیق نیست. برخی گفته‌اند: «اصل این که اگر تعیین نکنند، مهر باطل است، دلیل چندانی نمی‌خواهد، چون در صورت عدم تعیین مهر، نکاح نه یک قرارداد شرعی است و نه یک قرارداد عقلایی و تیری در تاریکی است و به مهر المثل منتقل می‌شود.» (ناصرمکارم شیرازی، کتاب النکاح، انتشارات مدرسه امام علی (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ هـ.ق، ج ۶، ص ۲۷. قابل ذکر است که ایشان در نهایت قائل به تعیین دقیق شده است)

ادله قول مشهور

اجماع

صاحب ریاض از تعیین فی الجملة به عنوان حکم قطعی نزد فقیهان شیعه یاد کرده و آورده است: «لارتفاع معظم الغرر بذلك و اغتفار الباقي في النكاح لأنه ليس معاوضة محضة بحيث ينافيه ما زاد منه كما قطع به الأصحاب؛ (سید علی حایری، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۱۳۹) با تعیین فی الجملة، معظم غرر منتفی می‌شود و از مقدار ابهام باقی مانده، در عقد نکاح چشم پوشی شده است؛ چون ازدواج صرف یک معاوضه نیست که بخواهد حتی وجود کمی ابهام در مهریه، منافات با نکاح داشته باشد همان‌گونه که عدم منافات این مقدار از ابهام با نکاح، مورد قطع فقیهان شیعه است.» جمله «كما قطع به الاصحاب» بیان دیگری از اجماعی بودن مسأله است. البته گرچه با وجود دیدگاه‌های مخالف، ادعای اجماع قابل پذیرش نیست، لکن این مقدار دلالت دارد که قائلین این نظریه زیادند.

موافقت با اصل

صاحب ریاض موافقت با اصل را به عنوان دلیل دیگری برای اثبات این مدعا که تعیین اجمالی کافی است ذکر کرده است. همان: «...و عضده الأصل.» گرچه ایشان در این که مراد از اصل چیست بیان نکرده، لکن این امر واضح است و شاید عدم توضیح اصل نیز همان وضوح مطلب باشد.

به این بیان که اگر تعیین مهر به صورت دقیق لازم باشد باید دلیل خاص در این رابطه وجود داشته باشد و دلالت بر آن بکند مثل سایر معاوضات، لذا وقتی عدم کفایت تعیین اجمالی و لزوم تعیین دقیق مهریه مطرح می‌شود، اصل عدم لزوم تعیین دقیق جاری است به این توضیح وقتی ازدواجی صورت نگرفته بود، تعیین دقیق مهر در کار نبود حال بعد از تحقق عقد ازدواج وقتی شک در اعتبار آن می‌کنیم همان عدم سابق را استصحاب می‌کنیم و می‌گوییم، تعیین اجمالی به‌طوری که رافع وقوع نزاع در آینده بین زن و شوهر باشد کافی است و تعیین دقیق، دلیل اثباتی ندارد.

اطلاق روایات

برخی روایاتی که درباره مهریه وجود دارد از جهت تعیین دقیق مهر مطلق‌اند و این اطلاق به این معنا است که اگر مهریه فی الجملة تعیین شد و توأم با برخی ابهامات غیر مؤثر در وقوع نزاع بود، کافی است و مهر المسمی صحیح واقع شده است. از جمله می‌توان به روایت ابی صباح کنانی اشاره نمود که در آن آمده: «مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَهْرِ مَا هُوَ؟ قَالَ: مَا تَرَاضَى عَلَيْهِ النَّاسُ؛ (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۷۸) از امام صادق (علیه السلام) راجع به مهریه سؤال کردم، فرمود: مهریه

چیزی است که مورد رضایت مردم قرار گیرد.» یعنی هر چیزی که زوج و زوجه به عنوان مهریه رضایت دهند صحیح است. این روایت از جهت تعیین دقیق مهر مطلق است، لذا همان گونه که صاحب ریاض اشاره کرده، (سید علی حایری، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۱۳۹: «...و عموم الكتاب و السنّة المتقدّمة.») با استناد به اطلاق مزبور می توان اعتبار تعیین دقیق را نفی نمود.

روایات

برخی روایات راجع به مهر ظهور در آن دارند که تعیین اجمالی کافی است و نیازی به تعیین دقیق نیست. از جمله روایات می توان به روایتی به این مضمون اشاره نمود که داستان زنی را مطرح کرده که خدمت پیامبر اکرم (ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله مرا شوهر بده. پیامبر اکرم (ص) او را در مقابل تعلیم قرآن به مردی تزویج کرد: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَتْ زَوِّجْنِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ لَهْذِهِ؟ فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ زَوِّجْنِيهَا. فَقَالَ: مَا تُعْطِيهَا؟ فَقَالَ: مَا لِي شَيْءٌ. فَقَالَ: لَا. قَالَ: فَأَعَادَتْ فَأَعَادَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْكَلَامَ فَلَمْ يَقُمْ أَحَدٌ غَيْرُ الرَّجُلِ ثُمَّ أَعَادَتْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الْمَرَّةِ الثَّالِثَةِ أَتُحْسِنُ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئًا؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ: قَدْ زَوَّجْتُكَهَا عَلَى مَا تُحْسِنُ مِنَ الْقُرْآنِ فَعَلَّمَهَا إِيَّاهُ؛ (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۸۰) محمد بن مسلم می گوید امام باقر (ع) فرمود: زنی نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و گفت مرا شوهر بده؟ پیامبر اکرم (ص) خطاب به جمعی که حضور داشتند فرمود: چه کسی با این زن ازدواج می کند، مردی بلند شد و اظهار تمایل کرد. پیامبر فرمود: چه به او می دهی؟ گفت: چیزی ندارم. پیامبر فرمود: نمی شود. این سخن بین آن مرد و پیامبر تکرار شد و به جز او کس دیگری اظهار تمایل برای ازدواج نکرد. در مرتبه سوم حضرت فرمود: آیا قرآن بلدی؟ گفت بله. حضرت فرمود: این زن را در قبال مقدار قرآنی که بلد هستی و به او یاد دهی به ازدواج تو در آوردم، پس او را یاد بده.»

این روایت به صورت روشن نافی اعتبار تعیین دقیق مهریه است، چون تعلیم قرآن که پیامبر (ص) به عنوان مهریه قرار دادند و مورد رضایت طرفین نکاح قرار گرفت به صورت دقیق تعیین نشده است.

بررسی موضوع از منظر حقوق

باید گفت ماده ۲۱۶ قانون مدنی مقرر می دارد: «مورد معامله باید مبهم نباشد، مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است.» این ماده از قواعد عمومی معاملات محسوب شده و در تمامی عقود و از جمله نکاح جاری است. طبق این ماده در برخی موارد علم تفصیلی به مورد معامله لازم نیست و علم اجمالی کفایت می کند.

مهر هرچند مورد معامله محسوب نمی شود، لیکن قراردادی که زن و مرد راجع به مهر می بندند یک قرارداد تبعی است؛ یعنی قراردادی است راجع به مال که جدا از اصل نکاح بوده ولی تابع عقد مزبور می باشد، از این جهت، لازم است شرایط اساسی صحت معامله در آن مراعات شود. (ر.ک: سید حسن امامی، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، تهران، بی تا، ج ۴، ص ۳۸۱؛ سید حسین صفایی و اسدالله امامی، مختصر حقوق خانواده، نشر میزان، تهران، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۴۹) به همین جهت می توان ماده ۱۰۷۹ ق.م را ناظر به ذیل ماده ۲۱۶ قانون مذکور دانست. این ماده بیان می دارد: «مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد.» ماده ۱۱۰۰ ق.م نیز در بیان حکم مهر مجهول می نویسد: «در صورتی که مهر المسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهر المثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود، مگر این که صاحب مال اجازه نماید.»

هرچند اصل حکم و مفاد مندرج در مواد فوق دشواری چندانی ندارد ولی آن چه مهم است تبیین مصادیق آن است که عنوان «مجهول» بر کدامین موارد صادق و از کدام مورد انصراف دارد.

حقوق دانان در این باره یکسان نمی‌اندیشند. پاره‌ای از آنان معتقدند قابلیت تعیین مقدار، جنس و وصف مهر کافی است، هرچند در هنگام نکاح به طور کامل معین نباشد. (ناصر کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، نشر میزان، تهران، چاپ بیستم، ۱۳۸۷ش، ص ۶۵۳) ولی از عبارات برخی دیگر که مقررات معاملات را در مورد مهر جاری نموده‌اند چنین برمی‌آید که قائل به صحت چنین مهری نیستند.

یکی از اساتید حقوق در این باره می‌نویسد: «ماده ۱۰۷۹ ق.م می‌گوید: مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد. معلوم بودن مورد یکی از شرایط صحت عقد است، این است که ماده ۲۱۶ ق.م می‌گوید: مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است. این ماده اگرچه راجع به معامله می‌باشد ولی حکم مزبور از نظر وحدت ملاک در تمامی عقود، خواه از معاملات باشد یا نباشد جاری می‌گردد. علاوه بر آن که مهر تابع احکام معاملات می‌باشد. معلوم بودن مهر به معلوم بودن مقدار و جنس و وصف است. معلوم شدن مهر برای طرفین گاه به وسیله مشاهده می‌باشد و آن در مورد اعیانی است که در خارج موجودند و به وسیله مشاهده می‌توان رفع جهالت از آن نمود مانند باغ، خانه، جواهرات و امثال آن. گاهی مشاهده به تنهایی برای این امر کافی نیست، بلکه تعیین مقدار آن به وزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت لازم می‌باشد، چنان که در گندم، آهن، زمین، پارچه و امثال آنها است.» (سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۳۸۱؛ نیز ر.ک: سید حسین صفایی و اسدالله امامی، مختصر حقوق خانواده، ص ۱۴۹)

تطبیق بر مورد سؤال

در مباحث گذشته روشن شد که ابهام و اجمال مهریه تأثیری در عقد نکاح ندارد و دایره تأثیرش فراتر از خود مهر نمی‌رود. همچنین روشن شد که طبق نظر مشهور تعیین دقیق لازم نیست و تعیین فی الجمله که زمینه وقوع نزاع میان زوجین را در آینده مرتفع کند کافی است. حال سؤال این است که اگر بخشی از مهریه معلوم و بخش دیگری از آن مجهول باشد، موجب بطلان مهر المسمی خواهد شد یا خیر. بر اساس آنچه گذشت می‌توان گفت وقتی بخشی از مهریه معلوم و بخش دیگری از آن مجهول باشد، دو حالت را می‌توان فرض کرد:

حالت اول این است که مقدار ابهام و جهل در مهر به کل بخش معلوم سرایت کند؛ در حقیقت مهر در این صورت به نحو مجهول است، بر این اساس مهر المسمی باطل و تبدیل به مهر المثل می‌شود. دلیل این مدعا علاوه بر وضوح مطلب، فتوای صریح آیت الله العظمی خویی است که بدین قرار است:

سؤال: شما در جلد دوم منهاج صفحه ۳۱۶، فصل هفتم فرموده‌اید که واجب است، مهریه متعین باشد، حال اگر موکل با مقدار معینی از پول رایج زوجه را به عقد زوج درآورد و مقدار مجهولی از سایر اموال نیز به مهریه اضافه کند مثلاً بگوید همراه با یک غرفه وسایل زندگی که مجموعاً به چهار تا بیست هزار دینار می‌رسد، آیا این مهریه صحیح است؟

پاسخ: اگر مقدار مالی که به مبلغ معین وجه نقد ضمیمه شده، مجهول باشد مثل مثالی که ذکر کرده‌اید و در خارج متعارف عرفی نداشته باشد، مهر المسمی باطل می‌شود و به مهر المثل باید رجوع شود.» (سید ابوالقاسم خویی، صراط النجاة، مکتب نشر المنتخب، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶هـ، ج ۲، ص ۳۶۳)

حالت دوم این است که ابهام و اجمال در مقداری از مهر به اندازه ای است که غیر مغل است و طبق نظر مشهور فقیهان قابل تسامح است و به کلیت مهر ضرری نمی‌رساند و در حقیقت آن را مجهول نمی‌کند و آن را باید از مواردی برشمرد که علم

اجمالی در آن کفایت می کند؛ در این صورت مهر صحیح است و این با مشی غالب قانون گذار در قانون مدنی که بر مبنای دیدگاه مشهور فقیهان همراه بوده، که چنین مهری را باطل ندانسته و قائل به پرداخت متوسط و متعارف از آن شده اند؛ لذا می توان نتیجه گرفت که از نظر قانون مدنی نیز مهر مزبور باطل نبوده و نوبت به رجوع به مهرالمثل نمی رسد.

نتیجه

بر اساس مطالب مذکور می توان دو صورت را در این مسأله فرض کرد:

صورت اول: مقدار ابهام و جهل در مهر به کل بخش معلوم سرایت می کند؛ در حقیقت مهر در این صورت به نحو مجهول است، بر این اساس مهر المسمی باطل و تبدیل به مهر المثل می شود.

صورت دوم: ابهام و اجمال در مقداری از مهر به اندازه ای است که غیر مغل است و طبق نظر مشهور فقیهان قابل تسامح است و به کلیت مهر ضرری نمی رساند و آن را مجهول نمی سازد و علم اجمالی در آن کفایت می کند؛ در این صورت مهر صحیح است. و نوبت به رجوع به مهرالمثل نمی رسد.

قول دوم با روایات و قول اغلب فقههای امامیه سازگارتر است و می توان مقدار ابهام را معفو عنه دانست و در صورت نزاع، مصالحه را بهترین راهکار دانست.

منابع

۱. قرآن کریم/ ترجمه مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰ ش)؛ تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، بی چا.
۲. خمینی، سید روح اللّه موسوی ه ق د، تحریر الوسیله، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول،
۳. جعفر بن حسن، حلّی، محقق، نجم الدین، ۱۴۰۸ ه ق، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم
۴. تبریزی، جعفر سبحانی، ه ق، نظام النکاح فی الشریعه الإسلامیه الغراء، دو جلد، قم - ایران، اول،
۵. زین الدین بن علی عاملی، شهید ثانی، ۱۴۱۳ ه ق، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم - ایران، اول
۶. سید ابوالقاسم خویی، ۱۴۱۶ ه ق، صراط النجاه، مکتب نشر المنتخب، قم، چاپ اول،
۷. سید حسین صفایی و اسدالله امامی، ۱۳۸۶ ش، مختصر حقوق خانواده، نشر میزان، تهران، چاپ چهاردهم،
۸. سبزواری، سید عبدالأعلی، ۱۴۱۳ ه ق، مهذب الأحکام، مؤسسه المنار، قم، چاپ چهارم،
۹. حائری شاه باغ، سید علی، ۱۳۷۸ ه ش، شرح قانون مدنی، نشر گنج دانش، چاپ سوم، تهران
۱۰. حائری، سید علی، ۱۴۱۸ ه ق، ریاض المسائل، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، چاپ اول،
۱۱. سیستانی، سید علی، ۱۴۱۷ ه ق، منهاج الصالحین، دفتر حضرت آیت الله سیستانی، قم، چاپ پنجم،
۱۲. اصفهانی، سید ابو الحسن، ۱۴۲۲ ه ق، وسیله النجاه (مع حواشی الإمام الخمينی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، قم، چاپ اول،
۱۳. گلپایگانی، سید محمدرضا، ۱۴۱۳ ه ق، هدیة العباد، دار القرآن الکریم، قم، چاپ اول.
۱۴. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ ه ق، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم - ایران، اول،
۱۵. علامه حلّی، ۱۴۱۹ ه ق، نهایة الإحکام فی معرفه الأحکام، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، چاپ اول،
۱۶. حلّی، فخرالمحققین، ۱۳۸۷ ه ق، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ اول،
۱۷. صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۴۱۶ ه ق، هدیة العباد، دارالقرآن الکریم، قم، چاپ اول،
۱۸. محقق حلّی، ۱۴۰۸ ه ق، شرائع الإسلام، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم،
۱۹. محقق حلّی، ۱۴۰۸ ه ق، شرائع الإسلام، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم،
۲۰. سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، ۱۴۲۳ ه ق، کفایة الأحکام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول،
۲۱. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ه ق، الکافی (ط - الإسلامیه)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامیه، تهران - ایران، چهارم
۲۲. مغنیه محمد جواد، ۱۴۲۱ ه ق، فقه الإمام الصادق علیه السلام، مؤسسه انصاریان، قم - ایران، دوم،
۲۳. نجفی، محمد حسن، صاحب الجواهر، ۱۴۰۴ ه ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم،
۲۴. فاضل لنکرانی، محمد، ۱۴۲۲ ه ق، تفصیل الشریعه (نکاح)، مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)، قم، چاپ اول،
۲۵. مفلح بن حسن صیمیری، ۱۴۲۰ ه ق، غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، دار الهادی، بیروت، چاپ اول،

۲۶. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۷ ه ش، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، بنیاد حقوقی میزان، چاپ بیستم، تهران
۲۷. ناصر مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ه ق، کتاب النکاح، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، قم، چاپ اول،
۲۸. یوسف بن احمد بن ابراهیم، بحرانی، آل عصفور، ۱۴۰۵ ه ق، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول،